

رابطه استضعاف و نجات از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری

* سید یحیی کاظمی

** امیرقلی جعفری

چکیده

یکی از سؤال‌های اساسی در اندیشه پژوهشگران حوزه دین این است که آیا همه پیروان ادیان، اهل نجات هستند یا فقط عده‌ای خاص به نجات و رستگاری می‌رسند و مستضعفان - که جمعیت پرشماری از انسان‌ها را تشکیل می‌دهند - چه سرنوشتی در این زمینه خواهند داشت؟ منابع دینی و عالمان دین در این زمینه چه نظریاتی دارند؟ این مقاله به تبیین رابطه استضعاف دینی و نجات با مقایسه دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری می‌پردازد. این دو متفکر علاوه بر اینکه به نجات سلبی مستضعفان معتقدند، به نجات ایجابی آنها، یعنی ورود مستضعفان به بهشت نیز باور دارند؛ البته علامه طباطبایی از راه شمول عفو الهی بر مستضعفان دینی و شهید مطهری از راه عدم کفر جحودی آنان و داشتن دین فطری به این نتیجه رسیده‌اند.

واژگان کلیدی

مستضعف، نجات، عذاب، کفر، علامه طباطبایی، شهید مطهری.

طرح مسئله

یکی از آموزه‌هایی که در قرآن کریم به آن تصریح شده، تکلیف مستضعفان دینی است. همواره عالمان دینی در پی بررسی این بوده‌اند که آیا مستضعفان دینی اهل نجات هستند یا خیر؟ از دیدگاه قرآن کریم

yahya.kazemi@chmail.ir

jafariaborojeni@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۲

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، دانشکده پزشکی.

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، دانشکده پزشکی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۲۷

مسلم است که کافران جحودی اهل نجات از دوزخ نیستند؛ اما اینکه مستضعفان جزء کافران جحودی هستند یا نه، محل بحث است. همه عالمان و متفکران دینی به تبعیت از حکم عقل مواخذه نخواهند شد و به دوزخ نمی‌روند؛ اما درباره اینکه آیا آنها فقط مشمول نجات سلبی‌اند (جهنم نرفتن) یا اینکه علاوه بر آن مشمول نجات ایجابی نیز می‌شوند (بهشت رفتن) نظریات متفاوتی از طرف متفکران اسلامی و غیر اسلامی مطرح شده است. این مقاله درصدد بررسی آن است تا رابطه استضعاف و نجات، خصوصاً نجات ایجابی را از دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری تحلیل کند. برای تبیین کامل بحث در ابتدا لازم است واژه کفر از نظر لغت و اصطلاح دینی بررسی شود و سپس به اقسام کفر اشاره گردد و در پایان رابطه استضعاف و نجات تحلیل گردد.

کفر

عالمان لغت، کفر را به معنای پوشانیدن و ستر تعریف کرده‌اند. کفر، پوشانیدن و کتمان آگاهانه است. از این رو نوعاً در تعریف کفر، کلمه «جحود» و «انکار» به کار می‌رود. مثلاً راغب در مفردات خود در تعریف کفر و جحود می‌گوید: «المجود نفي ما في القلب اثباته و اثبات ما في القلب نفيه» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۸۷) که بیان‌گر مخالفت آگاهانه و لجاجت‌آمیز است. در الصحاح آمده: «المجود، الانكار مع العلم» (انكار آگاهانه). (جوهری، ۱۴۱۰: ۲ / ۴۵۱)

کفر در علم کلام

از کلمات متکلمان برمی‌آید که آنان کفر را در مقابل اسلام قرار داده‌اند و نسبت این دو را «ملکه و عدم ملکه» می‌دانند. هرچند برخی از متکلمان بین «کافر قاصر» و «کافر مقصر» در استحقاق عقاب و عدم آن تفکیک کرده و گفته‌اند: «کافر قاصر» معذور است و استحقاق عقاب ندارد. (قدردان قراملکی، ۱۳۷۶: ۲۷۱) سید مرتضی می‌گوید: «قد اجتمعت الامة على ان الاخلال بمعرفة الله تعالى من توحيد و عدله الاخلال بمعرفة نبوة رسول الله ﷺ كفر و لا فرق في الاخلال بهذه المعارف بين الجهل و الشك او اعتقاد ما يقدر في حصولها؛ امت اسلامی متفق‌اند که اخلال در شناخت خداوند همان اخلال در توحید و عدل الهی و شناخت پیامبر که منجر به کفر می‌شود و در اخلال، بین شک و جهل و یا حصول اعتقاد خاصی فرقی نیست.» (شریف مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۳۴) محقق طوسی نیز می‌فرماید: «الکفر، عدم الايمان اما مع ضد او بدون.» (حلی، ۱۴۰۷: ۳۰۹) علامه حلی در شرح عبارت خواجه می‌نویسد: «الکفر في العرف الشرعي هو عدم الايمان اما مع الضد بان يعتقد فساد ما هو شرط في الايمان او بدون الضد كالشاك الخالي من الاعتقاد الصحيح او الباطل.» (همان)

معنای کفر در روایات

در روایات ائمه معصومین علیهم السلام نیز «کفر» به معنای «جحد» و «انکار از سر معرفت» تفسیر شده است، نه به معنای مطلق کفر و جهل به مقام ربوبی. شماری از این روایات عبارتند از:

۱. امام باقر علیه السلام: «کل شیء یجره الانکار و الجحد فهو الکافر». (کلینی، ۱۳۶۲: ۲ / ۳۸۷)
 ۲. امام کاظم علیه السلام: وقتی از آن حضرت درباره تقدم کفر و شرک سؤال کردند، فرمود: «الکفر اقدم و هو الجحد». وجه اقدمیت کفر نیز کفر ابلیس بود که او با سرپیچی از امر الهی برای سجده به آدم با وجود شناخت به مقام الوهی، منکر آن شد. (همان: ۳۸۵)
 ۳. امام صادق علیه السلام: «لو ان العباد اذا جهلوا وقفوا و لم یجدوا لم یكفروا». (همان: ۳۸۸)
 ۴. ابوبصیر از امام صادق علیه السلام درباره «شاک در خدا» سؤال کرد و آن حضرت فرمود: «کافر یا اباحمد». ابوبصیر دوباره از «شاک در مقام نبوت» سؤال کرد و باز امام فرمود: «کافر». تا اینجا فرمایش امام بر ضد این دیدگاه است؛ اما نکته ظریف، سخن پایانی آن حضرت است که فرمود: «انما یکفر اذا جحد». (همان: ۳۸۵)
- این روایات نشان می‌دهد که ملاک عذاب، کفر آگاهانه و از سر لجاجت است. امام خمینی در این باره می‌نویسد: «سبب اینکه عمل بسیاری از کافران، گناه و عصیان نیست و در نتیجه بر کار خود عقاب نمی‌شوند، این است که اکثر آنان جز مقداری کم و اندک نسبت به حقیقت جاهل بوده و در جهل خود مقصر نیستند؛ بلکه قاصر می‌باشند؛ اما قاصرانه بودن جهل عوام آنان نسبت به وظایف و تکالیف الهی‌شان آشکار نیست؛ زیرا آنان در باب مذاهبی که برخلاف مذهبشان باشد، نیندیشیده‌اند؛ بلکه نظیر عوام مسلمانان به صحت مذهب خود و بطلان دیگر مذاهب قطع دارند. همان‌گونه که عوام ما به سبب تلقین و نشر و نمو در محیط اسلامی بدون آنکه احتمال خلافی بدهند، به صحت مذهب خود و بطلان سایر مذاهب قطع دارند، عوام آنان نیز چنین می‌باشند. کسی که قطع دارد، از متابعت از قطع خود معذور است و عصیان و گناهی بر او نوشته نمی‌شود و او به دلیل تبعیت از قطع خود عقوبت نمی‌شود؛ اما اغلب غیر عوام از کفار به سبب تلقیناتی که از ابتدای طفولیت به آنان داده شده و به سبب رشد در محیط کفر، بر مذاهب باطل جزم داشته و معتقدند؛ به‌گونه‌ای که هرگاه چیزی برخلاف آن به آنان گفته شود، به رد آن می‌پردازند. عالم یهودی و نصرانی نظیر عالم مسلمان، حجت غیر خود را صحیح نمی‌داند و بطلان حجت غیر او برایش نظیر ضروریات است؛ زیرا صحت مذهبش برای او ضروری است و احتمال خلاف آن را نمی‌دهد. آری اگر در میان عالمان کسی باشد که احتمال خلاف بدهد و از نظر به حجت آن به سبب عناد یا تعصب خودداری ورزد، نظیر کسانی از علمای یهود و نصاری صدر اسلام مقصر است. نتیجه آنکه کفار [جاهل] نظیر مسلمانان جاهل به دو قسم تقسیم می‌شوند، برخی قاصر و برخی مقصرند و تکالیف در اصول و فروع بین همه مکلفان مشترک است، اعم از اینکه عالم یا جاهل قاصر یا مقصر باشند و کفار بر اصول و فروع عقاب می‌شوند. البته در صورتی که حجت

بر آنها تمام شود و در غیر این صورت عقابی بر آنان نیست. پس همچنان که معاقب بودن مسلمان بر فروع به این معنا نیست که آنها اعم از اینکه قاصر یا مقصر باشند، بر فروع عقاب می‌شوند، به حکم عقل و اصول عدالت در مورد کافران نیز از همه جهات بر همین مقیاس می‌باشد». (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۰۰)

غزالی نیز مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند:

۱. کسانی که اصلاً اسم پیامبر اسلام را نشنیده‌اند.
۲. گروهی که با وجود شنیدن اسم پیامبر و مشاهده معجزات آن حضرت کفر ورزیده‌اند یا اینکه به دلیل سستی یا عناد و استکبار، بعد از شنیدن اسم آن حضرت به ادله نبوت مثل معجزات توجهی نداشته‌اند.
۳. دسته‌ای از مردم که اسم پیامبر را شنیده‌اند، اما به نبوت آن حضرت یقین پیدا نکرده‌اند؛ بلکه یقین به عکس، یعنی ظهور پیامبر کذاب دارند.

وی سپس گروه اول و سوم را اهل نجات و فقط گروه دوم را اهل مؤاخذه می‌داند. (غزالی، ۱۳۲۵ ق: ۲۳) صدرالمتألهین می‌گوید: «الکفر الحقیقی ... عبارة عن اعتقاد الشرك مع الرسوخ فيه و الجحود لقول الحق و قول الرسول ﷺ و ائمة الدين ﷺ، و الا فمجرد الجهل البسيط باصول الايمان لا یوجب استحقاق العذاب الدائم». (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۳ / ۷۴)

مستضعفان در قرآن کریم

قرآن کریم با طرح عنوانی به نام «مستضعفین» می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسَعَةَ فِتْهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَا لَهُمْ جَنَّةٌ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا * إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا؛ در واقع کسانی که فرشتگان [جان‌های] ایشان را به طور کامل گرفتند، درحالی که به خویشتن ستمکار بودند، [فرشتگان به آنان] گفتند: «در چه [حالی] بودید؟» [در پاسخ] گفتند: «ما در زمین، مستضعف بودیم.» [فرشتگان] گفتند: «آیا زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟!» پس آنان مقصدشان جهنم است، و بد فرجامی است؛ مگر مستضعفانی از مردان و زنان و کودکان که توان چاره‌جویی ندارند و به هیچ راهی رهنمون نمی‌شوند. سپس خداوند در آیه بعد نسبت به گروه دوم می‌فرماید: «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا؛ و آنان اند که امید است خدا آنها را ببخشد؛ و خدا بسیار بخشنیده آمرزنده است.» (نساء / ۹۹)

مستضعفان دروغین و حقیقی

مفسران قرآن کریم درباره شأن نزول آیه اول نقل کرده‌اند که: این آیه درباره عده‌ای از مکیان نازل شد که اظهار مسلمانی می‌کردند، لیکن همراه پیغمبر هجرت نمودند و روز بدر همراه مشرکان به جنگ مسلمانان آمدند

رابطه استضعاف و نجات از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری □ ۱۶۳

و کشته شدند. از این رو درباره ایشان، این آیه نازل گردید. (ذکواتی، ۱۳۸۳: ۱ / ۹۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۵۰) خداوند در این آیه، برخورد توبیخ‌آمیز ملائکه را با آنان در حال احتضار بیان کرده و فرموده چرا آنان از سرزمین کفر و شرک هجرت نکردند تا بتوانند آسوده و بدون تسلط مشرکان، امور دینی خود را انجام دهند. آنان در پاسخ، استضعاف خود را بهانه می‌کنند، ولی چون مسئله استضعاف جز یک بهانه و دروغ بیش نیست و آنها می‌توانستند همانند دیگر مسلمانان از مکه خارج شوند، ملائکه و خداوند این بهانه را از آنها نپذیرفتند و آنان را ملامت و توبیخ کردند و خداوند نیز جایگاه آنها را جهنم معرفی می‌کند. سپس در آیه ۹۸ سوره نساء به مستضعفان واقعی اشاره می‌کند و می‌فرماید: مستضعفان واقعی آن دسته از مردان، زنان و کودکانی‌اند که نمی‌توانند خود را از وضعی که دارند، رها سازند. در آخرین آیه نیز این نوید را به مستضعفان واقعی می‌دهد که ممکن است مشمول عفو خداوند قرار گیرند؛ چرا که خداوند همواره بخشنده و آمرزنده بوده است.

چند نکته درباره آیات فوق

۱. مراد از «استضعافی» که در آیات فوق آمده، «استضعاف دینی» است، نه استضعاف سیاسی یا استضعاف اقتصادی (سبحانی، ۱۳۸۵: ۹۹) و سؤال ملائکه که گفتند: «فیم کنتم» - که در اصل «فیم کنتم» بوده است - پرسش از وضعیتی است که از نظر دین در زندگی داشتند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱ / ۲۰۱) ۲. مراد از مستضعف دینی کیست؟

استاد سبحانی با توجه به آیات فوق در این باره می‌نویسد: «المستضعف الدینی عبارة عن لا یتمكن من معرفة الحق في مجال العقائد او من القيام بالوظيفة في مجال الاحكام». (سبحانی، ۱۳۸۵: ۹۹) علامه طباطبایی با نظر به آیات فوق، مستضعف دینی را شامل دو گروه دانسته‌اند؛ گروهی که قدرت مهاجرت به بلاد اسلام را ندارند و گروهی که ذهنشان به حقیقت منتقل نشده است. ایشان در توضیح می‌نویسد: «آیه مورد بحث، این معنا را روشن می‌سازد که جهل به معارف دین در صورتی که ناشی از قصور و ضعف باشد و خود انسان جاهل هیچ دخالتی در آن قصور و در آن ضعف نداشته باشد، در درگاه خدای عزوجل معذور است. عذر آنان را که همان استضعاف باشد، پذیرفته است. آنگاه با بیانی که هم شامل آنان شود و هم غیر آنان، معرفی‌شان نموده و آن بیان کلی عبارت است از اینکه کسی نتواند محذوری را که مبتلا بدان است، رفع کند و این معنا همان‌طور که شامل مستضعفین مورد بحث می‌شود که در سرزمینی قرار گرفته‌اند که اکثریت و قدرت در آنجا به دست کفار است و چون عالمی دینی نیست که معارف دین را از او بیاموزد و یا محیط کفر و ترس از شکنجه‌های طاقت فرسای کفار اجازه نمی‌دهد به آن معارف عمل کنند و از طرفی قدرت بیرون آمدن از آنجا و رفتن به محیط اسلام را هم ندارند، یا به خاطر اینکه فکرشان کوتاه است و یا گرفتار بیماری و یا نقص بدنی و یا فقر مالی و یا موانع دیگرند، همچنین شامل کسی هم می‌شود که اصلاً

ذهنش منتقل به این معنا که دینی هست و معارف دینی ثابتی وجود دارد و باید آن معارف را آموخته مورد عملش قرارداد، نمی‌شود. هر چند که این شخص عنادی با حق ندارد و اگر حق به گوشش بخورد به هیچ وجه از قبول آن استکبار نمی‌ورزد، بلکه اگر حقانیت مطلبی برایش روشن شود، آن را پیروی می‌کند، لیکن حق برایش روشن نشده و عوامل مختلفی دست به دست هم داده و نگذاشته که این شخص به دین حق بگراید. چنین کسی نیز مستضعف است و مصداق استثنای در آیه است که عامل استضعاف او غفلتش از حق می‌باشد». (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵ / ۷۹)

فیض کاشانی می‌نویسد: «من لم یصل الیه الدعوة فی جمیع الامور او فی بعضها لعدم سماعه او عدم فهمه فهو ضال او مستضعف لیس بکافر و لا مؤمن و هو اهون الناس عذاباً بل اکثر هولاء لا یرون عذاباً و الیهم الاشارة بقوله سبحانه: المستضعفین من الرجال ... الایه.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۴ / ۹۹) از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدند مستضعفان چه کسانی هستند؟ امام در پاسخ این سؤال نوشتند: «الضعیف من لم ترفع له حجة و لم یعرف الاختلاف فلیس بضعیف؛ مستضعف کسی است که حجت و دلیل به او نرسیده و به وجود اختلاف (در مذاهب و عقاید که محرک بر تحقیق است) پی نبرده باشد.» (حویزی، ۱۴۱۵: ۱ / ۵۳۹) از علی علیه السلام چنین نقل شده که فرمود: «و لا یقع اسم الاستضعاف علی من بلغت الحجة فسمعتها اذنه و وعاءها قلبه؛ مستضعف کسی نیست که حجت خدا بر او تمام شده و حق را شنیده و فکرش آن را درک کرده است.» (همان: ۵۳۶)

نتیجه بررسی آیات قرآن و روایات این است که مستضعف به افرادی می‌گویند که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی آن چنان ضعیف باشند که قادر به شناسایی حق از باطل نشوند یا اینکه با وجود تشخیص عقیده صحیح، بر اثر ناتوانی جسمی یا ضعف مالی یا محدودیت‌هایی که محیط بر آنها تحمیل کرده است، قادر به انجام وظایف خود به‌طور کامل نباشند و نتوانند مهاجرت کنند.

سرنوشت و وضعیت مستضعفان در قیامت از نگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی می‌نویسد:

این طائفه هر چند گناهی عمدی مرتکب نشده‌اند، به علت جهلی که دچار آن هستند، در آنچه کرده‌اند، معذورند. ولیکن آدمیزاد، همواره در بین سعادت و شقاوت خود دور می‌زند و در شقاوتش همین بس که درصدد تحصیل سعادت خود برنیاید. در نتیجه هیچ انسانی فی‌نفسه بی‌نیاز از عفو الهی نیست. او نیازمند به این است که خدای عزوجل با عفو خود اثر شقا را از دل او بزاید، حال چه اینکه او فردی صالح باشد و یا طالح و یا هیچ‌کدام و به همین جهت است که خدای تعالی در جمله مورد بحث، امید عفو از آنان را ذکر کرده است.

(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۲۵)

رابطه استضعاف و نجات از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری □ ۱۶۵

از سخنان علامه برمی آید که مستضعفان گناه عمدی مرتکب نشده‌اند و آنان به جهت جهلی که به معارف دارند، در آن چه کرده‌اند، معذورند. در شقاوت انسان همین بس که درصدد تحصیل سعادت خود برنیاید و همه انسان‌ها - حتی صالحان - نیازمند عفو الهی‌اند تا به وسیله آن، اثر شقا از دل زدوده شود.

سرنوشت و وضعیت مستضعفان در قیامت از نگاه شهید مطهری

شهید مطهری بین کفر حقیقی و ظاهری (فقهی) فرق قائل شده است و در مواضع متعددی بر تفاوت «کافر جاهل قاصر» با «معاند» تأکید می‌کند. وی در تعریف «کفر»، آن را به عناد و پوشانیدن عمدی «حقیقت» تحلیل می‌کند و از این رو در نگاه وی، نه تنها امثال «دکارت» دانشمند نامی مسیحی، کافر نیستند، که «مسلمان فطری» هستند. این گونه اشخاص را نمی‌توان کافر خواند؛ زیرا اینها عناد نمی‌ورزند و در مقام پوشانیدن حقیقت نیستند و ماهیت کفر چیزی جز عناد و میل به پوشانیدن حقیقت نیست و اینها «مسلم فطری» می‌باشند. ایشان را اگرچه نمی‌توان مسلمان نامید، کافر هم نمی‌توان خواند. وی درباره مسیحیان معتقد است بسیاری از آنان انسان‌های باایمان و باتقوا هستند که چون تقصیری متوجه آنان نیست، به بهشت می‌روند:

شما اگر به همین مسیحیت تحریف‌شده نگاه کنید و بروید در دهات و شهرها آیا هر کشیشی را که می‌بینید، آدم فاسد و کثیفی است؟ والله میان همین‌ها صدی هفتاد و هشتادشان مردمی هستند با احساس ایمان و تقوا و خلوصی که به نام مسیح و مریم چقدر راستی و تقوا و پاکی به مردم داده‌اند، تقصیر هم ندارند، آنها به بهشت می‌روند، کشیش آنها هم به بهشت می‌رود. (مطهری، ۱۳۷۷: ۳ / ۴۳۹)

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

افرادی که به خدا و آخرت ایمان دارند و اعمالی با انگیزه تقرب به خدا انجام می‌دهند و در کار خود خلوص نیت دارند، عمل آنها مقبول درگاه الهی است و استحقاق پاداش و بهشت می‌یابند، اعم از آنکه مسلمان باشند یا غیر مسلمان. (همان، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۴۱)

حکمای اسلامی نیز به تبع قرآن کریم و روایات به مسئله سرنوشت مستضعفان دینی پرداخته‌اند و حاصل گفتار آنها این است که رحمت الهی شامل حال آنها خواهد شد؛ چنان که بوعلی سینا در این باره گفته است: «و استوسع رحمة الله؛ رحمت الهی را وسیع بدان و آن را در انحصار یک عده قرار مده». (طوسی، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۲۵) همچنین ملاصدرا آنها را جزء اصحاب یمین می‌شمارد که قرآن کریم خبر از اعطای نامه اعمالشان به نشانه سلامت و سعادتشان به دست راستشان می‌دهد و با «سلام» که نشانه روح و ریحان و هر گونه سلامت و آرامش و نعمت است، با آنان روبه‌رو می‌شوند: «وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ * فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ». (واقع / ۲۷ و ۹۱)

شهید مطهری ضمن نقل کلام حکمای اسلامی و تأیید آن می‌فرماید: «اینکه در قرآن کریم آمده است که انبیا از کسانی شفاعت می‌کنند که دین آنها را بپسندند، مقصود دین فطری است». (مطهری، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۳۹ - ۲۳۷) ایشان علاوه بر اینکه برای مستضعفان، دین فطری قائل است، بر این باور است که آنها مشمول شفاعت قرار می‌گیرند و حقیقت شفاعت همچنان که نجات سلبی و آزادی از دوزخ را شامل می‌شود، بر نجات ایجابی نیز دلالت دارد؛ یعنی گروهی با شفاعت انبیای الهی وارد بهشت می‌شوند؛ چنان که از پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است که فرمود: «و کسی که از شفاعت من بهره‌مند شود، بهشت بر او واجب می‌گردد». آیت‌الله سبحانی می‌نویسد: «از نظر کلام اسلامی، فقط کافر مخلص در آتش است و غیر او به انحای مختلف از آتش درآمده و راهی بهشت می‌شود». (سبحانی، ۱۳۸۱: ۱۳)

نقد و بررسی

با تأمل در گفتار شهید مطهری این‌گونه برداشت می‌شود که ایشان نه تنها سرنوشت مستضعفان دینی را دوزخ نمی‌داند، معتقد است چون آنها دارای دین فطری و مبرای از کفر ججودی هستند و در زمره جاهلان مقصر هم نیستند، اهل بهشت خواهند بود؛ اما از سخنان علامه طباطبایی چنین برداشت صریحی نمی‌توان داشت. ایشان فرموده‌اند: مستضعفان به جهت اینکه قاصرند، اهل دوزخ نخواهند بود؛ ولی چون تهی‌دست هستند، احتیاج به عفو الهی دارند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا آنها محتاج به عفو الهی هستند؟ آیا این عفو به دلیل گناهی است که مرتکب شده‌اند؟ علامه جواب می‌دهد: خیر؛ چون آنان جاهل قاصرند و هیچ گناه عمدی انجام نداده‌اند که محتاج این عفو الهی باشند؛ بلکه این عفو به دلیل تهی‌دست بودن و اثر شقاوت و نقصانی است که در وجود آنهاست. این عفو الهی باعث برداشته شدن این نقصان و اثر شقاوت است؛ همان‌طور که همه انسان‌ها محتاج به این عفو و رحمت الهی‌اند. با توجه به این سخن به نظر می‌رسد از نگاه علامه طباطبایی بین مستضعفان حقیقی و دیگر انسان‌ها از این بابت هیچ فرقی نیست؛ یعنی همه انسان‌ها (صالح و طالح و مستضعف) همه محتاج این رحمت الهی‌اند. پس همان‌گونه که انسان‌های صالح محتاج این عفو الهی‌اند و مسلم است که آنها اهل بهشت هستند، مستضعفان نیز محتاج این عفو الهی‌اند و اهل بهشت خواهند بود. حال این سؤال مطرح می‌شود که اگر مستضعفان دینی با دیگران (صالحان) فرقی ندارند، پس چرا خداوند در آیه مورد بحث آنها را به‌طور مجزا آورده و سرنوشت آنها را به عفو الهی گره زده است؟

جواب آن است که در این آیه کریمه، سخن از مستضعفان حقیقی و مستضعفان دورغین است و خداوند درصدد بیان این حقیقت است که برخی از مردم ادعای استضعاف می‌کنند؛ درحالی‌که این‌گونه نیستند و آنها سرنوشتی جز جهنم نخواهند داشت. در مقابل برخی واقعاً مستضعف‌اند و چنین جایگاهی نخواهند داشت و اگر خداوند از عفو آنها سخن می‌گوید، این عفو نیست که باعث نجات آنها از جهنم شود؛ چون آنها گناه

عمدی مرتکب نشده‌اند که محتاج این عفو باشند؛ بلکه این عفوی است که اثر شقاوت را برمی‌دارد. نتیجه اینکه از دیدگاه علامه، مستضعان با صالحان تفاوتی ندارند. البته قابل ذکر است که بهشت هر کسی به مقدار سعه وجودی او خواهد بود و هر کسی در مرتبه خود قرار می‌گیرد. بنابراین به نظر می‌رسد علامه طباطبایی نیز همانند شهید مطهری قائل به نجات ایجابی مستضعفان دینی است؛ یعنی آنان علاوه بر اینکه دوزخی نیستند، اهل بهشت نیز خواهند بود و این یک سرنوشت عادلانه است؛ خصوصاً نسبت به آن دسته از مستضعفانی که دارای خلوص نیت هستند؛ چرا که اگر در فضایی بودند که دین حق به آنها می‌رسید، با تمام وجود به آموزه‌های آن عمل می‌کردند و پایبندی خود را به آن به اثبات می‌رسانند. براساس آموزه‌های دینی، مهم نیت است، اگرچه انسان به مقصد و مقصود هم نرسد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى؛ همانا رفتارها با نیت سنجیده می‌شوند و همانا برای هر کسی آن چیزی است که آن را نیت کرده است.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۴ / ۱۱۱) امام صادق ﷺ نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى نِيَّتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ خداوند مردم را روز قیامت براساس نیاتشان محشور می‌کند.» (همان: ۶۷ / ۱۹۴) پیامبر اکرم ﷺ نیز فرمود: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ؛ نیت انسان مؤمن بهتر از کار اوست و نیت شخص کافر، بدتر از کار اوست.» (همان: ۶۷ / ۱۸۹)

براساس این روایات که بسیار هم فراوان و شاید در حد تواتر باشند، اگر قاصران و مستضعفان نیت خالص داشته باشند و طبق همان نیت عمل کرده باشند یا نتوانسته باشند عمل کنند - چه مسلمان باشند و چه غیر مسلمان - روز قیامت با همان نیت محشور می‌شوند و چون نیت آنها پاک و خالص بوده، قهراً نیت پاک و خالص جایگاهی جز بهشت ندارند. صدوق در *معانی الاخبار* با سند متصل خود و عیاشی در تفسیر خود هر دو از ابوخیجه سالم بن مکرم جمال روایت می‌کنند که گفت از امام صادق درباره تفسیر آیه شریفه: «إِنَّمَا الْأُمْسُتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَضِعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» سؤال کردم که فرمود: «لَا يَسْتَضِعُونَ حِيلَةَ إِلَى النَّصَبِ فَيَنْصَبُونَ وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلَ أَهْلِ الْحَقِّ فَيَدْخُلُونَ فِيهِ وَ هَوْلَاءُ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِأَعْمَالِ حَسَنَةٍ وَ بِاجْتِنَابِ الْحَرَامِ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهَا، وَ لَا يَنَالُونَ مَنَازِلَ الْإِبْرَارِ.» (صدوق، ۱۴۰۳: ۲۰۱) براساس این روایت، کسانی که قدرت ندارند با حيله و مکر به عداوت برخیزند و از طرفی نیز در مسیر اهل هدایت قرار نگرفته‌اند، ولی دارای اعمال نیک هستند و از محرمات الهی نیز خودداری نموده‌اند، وارد بهشت می‌شوند؛ هرچند به مرتبه ابرار نمی‌رسند. نکته مهمی که این روایت بدان اشاره کرده، این است که بهشت دارای مراتب است و هر کسی براساس نیت پاک و اعمال حسنه خود می‌تواند جایگاه خاصی از آن را به خود اختصاص دهد. طبق این روایت، هرچند قاصران و مستضعفان وارد بهشت می‌شوند، هیچ‌گاه در مرتبه ابرار قرار نخواهد گرفت. از جمله آیاتی که شاید بتوان به آن برای اثبات ورود قاصران و مستضعفان به بهشت، تمسک کرد، آیه ۱۱۹ سوره مبارکه مائده است که خداوند می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ

لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ خدا فرمود: این، روزی است که راستی راست‌گویان به آنان سود می‌بخشد؛ برای آنان بوستان‌های [بهشتی] است که از زیر [درختان]ش نهرها روان است؛ درحالی‌که جاودانه در آن ماندگارند؛ خدا از آنان خوشنود است و آنان [نیز] از او خوشنودند؛ این کامیابی بزرگ است.» براساس این آیه، آنچه در آخرت برای انسان سودمند است، صداقت او در دنیا است و منظور از صداقت، صداقت در رفتار و گفتار است. هر کسی که در دنیا این‌چنین باشد، روز قیامت وارد بهشت خواهد شد و به فوز عظیم خواهد رسید؛ درحالی‌که خداوند از آنها راضی است و آنها هم از خداوند رضایت دارند.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «پس صادقانی در آخرت از صدق خود منتفع می‌گردند و جنات موعود به آنان داده می‌شود و همچنین راضی و مرضی و فائز به رستگاری عظیم‌اند که هم در قول صادق باشند و هم در فعل.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶ / ۲۵۱) شاید بتوان از آن آیه چنین برداشت نمود که هر انسانی به هر اندازه از حق برسد و نسبت به آن در گفتار و عمل صادق باشد - ولو اینکه مسلمان نباشد و جزء قاصران و مستضعفان باشد - خداوند متعال که حکیمی علی‌الاطلاق است، او را وارد بهشت می‌کند. علاوه بر این، مستضعفان واقعی (مستضعفان دینی) یا افرادی که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی آنچنان ضعیف هستند که قادر به شناسایی حق از باطل نباشند یا اینکه با وجود تشخیص عقیده صحیح، به واسطه ناتوانی جسمی یا ضعف مالی یا محدودیت‌های محیط قادر بر انجام تکالیف یا هجرت نباشند، از نظر علامه طباطبایی گرچه گناه عمدی مرتکب نشده‌اند و معذورند، همین که به هر علتی نتوانسته‌اند درصدد تحصیل سعادت خود برآیند، در شقاوت هستند و لذا مثل همه مردم حتی صالحان، نیازمند عفو الهی می‌باشند.

شهید مطهری معتقد است این افراد دارای دین فطری هستند و چون کفر جحودی ندارند، نه تنها به دوزخ نمی‌روند، که اهل بهشت هستند. بنابراین هم به نظر علامه طباطبایی و هم به نظر شهید مطهری، مستضعفان دینی اهل نجات و بهشت هستند؛ لکن علامه به دلیل دست خالی بودن این افراد، عفو الهی را لازمه بهشت رفتن آنها می‌داند که به واسطه توسعه رحمت الهی این کار انجام می‌گیرد و شهید مطهری به واسطه اینکه آنها کفر جحودی ندارند، بهشت را مقصد آنان می‌داند. پس مستضعفان که شامل جمعیت زیادی از مردم هستند، اهل نجات و رستگاری‌اند و این مطلب با آیات قرآن و روایات فراوان نیز سازگار است.

نتیجه

مستضعفان واقعی (مستضعفان دینی)، یعنی افرادی که از نظر فکری یا بدنی یا اقتصادی آنچنان ضعیف باشند که به واسطه ناتوانی جسمی یا ضعف مالی یا محدودیت‌های محیط، قادر به شناسایی حق از باطل یا تشخیص عقیده صحیح و انجام تکالیف یا هجرت نباشند، از نظر علامه طباطبایی گرچه گناه عمدی مرتکب

نشده‌اند و معذورند، همین که به هر علتی نتوانسته‌اند درصدد تحصیل سعادت خود برآیند، اهل شقاوت هستند و لذا نیازمند عفو الهی می‌باشند. شهید مطهری معتقد است این افراد دارای دین فطری هستند یعنی اگر حق در هر زمینه، خصوصاً شریعت محمد ﷺ که شریعت حق است، به آنها برسد با تمام وجود پذیرای آن خواهند بود و در برابر آن هیچ‌گونه مخالفتی نخواهند داشت. این افراد به حکم عقل، آیات و روایات و به دلیل اینکه کفر جحودی ندارند، نه تنها به دوزخ نمی‌روند، که اهل بهشت هستند. بنابراین هم به نظر علامه طباطبایی و هم به نظر شهید مطهری، مستضعفان دینی اهل نجات و بهشت هستند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۴۱۵ ق، *المکاسب المحرمة*، محقق و مصحح: گروه پژوهش، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، چ ۱.
۳. جوهری، اسماعیل بن محمد، ۱۴۱۰ ق، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية*، کوشش احمد عبدالغفور، بیروت، دار العلم للملایین، چ ۱.
۴. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، ۱۴۰۷ ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، انتشارات اسلامی.
۵. حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نورالثقلین*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چ ۴.
۶. ذکاوتی، فراگزلو علیرضا، ۱۳۸۳، *اسباب النزول*، تهران، نشر نی، چ ۱.
۷. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
۸. راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالقلم، چ ۱.
۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۱، *کثرت گرایي یا پلورالیزم دینی*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۱.
۱۰. _____، ۱۳۸۵، *الایمان و الکفر فی الکتاب والسنه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چ ۲.
۱۱. شریف، مرتضی، ۱۴۱۱ ق، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق سید احمد حسینی، بی تا، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق محمد خواجوی، قم، بیدار، چ ۲.
۱۳. _____، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
۱۴. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، ۱۳۶۲، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چ ۱.
۱۵. _____، ۱۴۰۳ ق، *معانی الاخبار*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چ ۱.
۱۶. _____، ۱۴۱۴ ق، *اعتقادات الإمامیة و تصحیح الاعتقاد*، قم، کنگره شیخ مفید، چ ۲.

- ۱۷۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، س ۱۱، بهار ۹۴، ش ۴۰
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.
۱۸. _____، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۵.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
۲۰. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد بن محمد بن حسن، ۱۳۷۵، *شرح الاشارات و التنبیها*، قم، نشر بلاغ، چ ۱.
۲۱. _____، بی تا، *کشف المراد*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۲. غزالی، محمد، ۱۳۲۵ ق، *فیصل التفرقة بین الاسلام و الزندقة*، بی تا، مصر، حلبی.
۲۳. فیض کاشانی، محسن، ۱۴۰۶ ق، *الوافی فی شرح اصول الکافی*، تحقیق و تعلیق سید ضیاءالدین علامه، اصفهان، کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام، چ ۱.
۲۴. قدران قراملکی، محمدحسن، ۱۳۷۶، «کافر مسلمان و مسلمان کافر»، *کتاب نقد*، ش ۴، چ ۳، ص ۲۹۳ - ۲۶۷.
۲۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، تهران، انتشارات اسلامی، چ ۲.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاق، چ ۲.
۲۷. _____، ۱۴۰۴ ق، *مرآة العقول*، تحقیق سید هاشم رسولی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲.
۲۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، چ ۳.